

امام راحل سلام الله عليه

و فقه سنتی



قسمت دوازدهم

آیت الله محمدی گلابی

- * داود بن علی اصفهانی مؤسس مذهب ظاهری است.
- * مذهب ظاهری رد الفعل و بازنتاب در مقابل اهل فیاس و رأی بوده.
- * معربه آتشین در مقابل مذهب ظاهری از جانب مذاهب حنفی و مالکی و شافعی.
- * حمایت حنبله از آن.

* اوح گیری مذهب ظاهری در اندلس و مغرب زمین
بوسیله ابن حزم.

* مذهب ظاهری همانند مذهب اخباری، جامد و انبساط ناپذیر بوده، از حل مسائل حادثه عاجز و ناتوان بود، لاجرم

منزوی گردید.

- * عدمه سبب بی اعتباری و انزواه اخبارین.
- * کلام محمد امین استرآبادی و سید جزائری و صاحب حدائق رحمة الله عليهم، جواب شبهات آنها.
- * توجیه عدم اعتماد به عقل بوسیله روایات در اینکه وساطت معصوم در تبلیغ احکام در وجوب اطاعت دخیل است.
- * رد این توجیه، بعدم دلالت روایات براین مدعای بلکه مدلول آنها منع از استبداد در مقام استباط به عقول ناقصه است.
- * طائفه ظاهریین در حوزه اهل سنت بمنزله اخبارین در حوزه شیعه امامیه هستند.

شروع شناخت علم الائمه

من بنی بر قلمدانه دقیق و شریفی است که به توفیق الهی برآن واقف گردیده ام و آن مقدمه این است که علوم نظریه بر دو قسم است فیضی به ماده قریب به احسان منتهی می شود، و از این قسم است، علم هندسه و حساب و پیشتر ابواب منطق، و در این قسم، خلاف بین علماء و خطأ در نتیجه افکار واقع نمی شود، زیرا خطأ در فکر با از جهت صورت فیاس است با از جهت ماده، خطأ از جهت صورت از علماء ناشی نمی شود، چه شاخت صورت فیاس برای ذهنهاست مستقیم از وضاحت است، و خطأ از جهت ماده در این

علوم ناعبرده، تصور ندارد، زیرا عواد آنها فربت به احسان است، و قسمی دیگر به ماده بعید از احسان، منتهی می گردد، و از این قسم است، حکمت الهی و طبیعی و علم کلام و علم اصول فقه و مسائل نظریه فقه، و بعضی از قواعد منطق، و از این رو است که بین علماء این علوم

گفتیم عدمه چیزی که روش اخبارین ما را بی اعتبار و آنرا منزوی ساخته، حذف عقل که پایه اساسی سمع و نقل است، از مبانی استدلال و احتجاج در غیر ضروریات، چنانکه در مقاله پیشین گذشت آنان مدعی هستند که قطع حاصل از مقدمات قطعیه عقلیه غیر ضروریه، اعتیار ندارد، چون در معرض خطأ و اشتباه است و شیخ اعظم رضوان الله عليه یا «خبرالکلام فیل و دل» باین شبیهه پاسخ دادند که ملاحظه فرمودند.

پس شیخ بزرگوار می فرماید: بعد از ذکر این شبهه و جواب، به کلامی که از فوائد مدنیه محمد امین استرآبادی حکایت شده برخوردم، او در شمار استدلال هایی که بر این حصار دلیل در غیر ضروریات دیگری در مسouرات از معصومین علیهم السلام کرده است می گوید: «دلیل نهم

اختلافات و مناجرات واقع شده است، چه آنکه قواعد منطق، عاصم فکر از خطا از جهت صورت است نه از جهت ماذده، زیرا نهایت چیزی که از بعنهای مربوط به مواد فیاس استفاده می شود، تقسیم مواد بر وجه کلی به اقسام است که برای هیچیک از این اقسام ضابطه ای نیست که هر آن را معلوم سازد، و نزد ارباب بصیرت روشن است که وضع ضابطه جنایی متع است... با شناخت این مقدمه دقیق، میگوئیم: اگر به کلام ائمه علیهم السلام نستک کنیم از خطا مصون خواهیم بود، و اگر به غیر آنها نستک جوئیم از خطا مصون نیستیم».

شیخ رضوان الله علیه می فرماید: «مستفاد از کلام مذکور این است که ادراکات عقلی در غیر محسوسات و آنچه که قریب به حق است حجتیت ندارد، جماعتی از متأخرین این طائقه، کلام مذکور را پسندیده اند از آنجمله سید محدث جزائری فتوح مسنه است، طبق حکایتی که شده در اوائل شرح تهدیب بعد از ذکر کلام محمد امین فرموده»:

«مقتضای تحقیق مقام همان مذهب امین استرابادی است، اگر بگویند: در این صورت، عقل را از حکم در اصول و فروع معزول کرده اید، آیا برای عقل حکمی در مسئله ای از مسائل باقی می مالد؟ در پاسخ می گوئیم: اما بدبیهات از آن عقل است، و اما نظریات، در صورتی موافقت نقل با آن، حکم آن بر نقل مقدم است، ولی در صورت تعارض عقل و نقل، در نزد ما مشکل نیست که نقل روحانی دارد و در این صورت به حکم عقل هیچ اتفاق و توجهی نمی گردد، و این قاعده ای است که مسائل بسیاری بر آن مبنی است، پس تعدادی از مسائل مبنی بر آن را ذکر نموده اند».

شیخ علیه الرحمه می فرماید: «شرح تهدیب پیش نیووده که فروع مزبور را ملاحظه کنم، ای کاش می دانست در صورتی که عقل، حکم قطعی به چیزی داد، چگونه ممکن است از دليل نقلی برخلاف آن، قطع یا ظن حاصل شود؟! و همچنین در صورت حصول قطع از دليل نقلی چگونه ممکن است از دليل عقلی، قطع برخلاف آن حاصل شود؟ و از کسانی که اجمالاً با این دونفر موافقت کرده محدث بحرانی در مقدمات کتاب حدائق است «صاحب حدائق که تقریباً اخباری معتقد لی بوده» کلامی^۱ از «کتاب انوار نعمانیه» سید مذکور در این مقام نقل فرموده و آن را پسندیده اند، ولی خود، به حجت عقل فطری صحیح، تصریح کرده اند و حکم به مطابقت شرع و مطابقت شرع با آن کرده اند، بعد از آن گفته: عقل هیچگونه دخالتی در چیزی از احکام فقهی از عبادات وغیر آن ندارد، و طریق منحصر در احکام فقهی مسouاتی است که از معموم علیه السلام رسیده، زیرا عقل

مذکور از اطلاع بر احکام نارسا است، آنگاه وارد تعارض بین دلیل عقلی و نقلی می شود و نهایه نظر محدث جزائری را که روحانی با دلیل نقلی است می پذیرد و می گوید این نظر در صورتی است که مراد به عقل همان معنای مطلق آن باشد ولی اگر مراد به عقل معنای اخض آن یعنی فطری خالی از اوهام باشد که حجت خدای تعالی است، در تقدیم دلیل نقلی بر چنین دلیل عقلی اشکال است».

شیخ علیه الرحمه همان اشکال را که بر سید جزائری (در صورت حصول قطع از دلیل عقلی ممکن نیست از دلیل نقلی برخلاف آن قطع حاصل شود و همچنین در صورت حصول قطع از دلیل نقلی، ممکن نیست از دلیل عقلی قطع برخلاف حاصل شود) کرده بر صاحب حدائق وارد می کند مضافاً بر اشکالاتی دیگر، آنگاه می فرماید:

«اگر بگوئید: شاید اخباریین در مسئله عدم اعتماد به عقل، به آنچه که از اخبار مستفاد می شود نظر دارند، مثل قول امام علیه السلام: «حرام است بر شما قول و رأی دادن به چیزی هادام که از ما نشیده اید» (اسول کاغی- ج ۲ ص ۴۰۲) و مثل فرموده آن حضرت علیه السلام: «اگر کسی شهایش را فائمه به عبادات و روزهایش را روزه دار و عمرش را در مناسک حج سپری، و همه اموالش را صدقه دهد ولی به ولایت آن الیت علیهم السلام معرفت نداشته که اعمالش به دلالت و رهبری آنان انجام گیرد و آنان را ولی و سر برست خود بدانند، هیچ اجر و نوابی بر حقوق تعالی ندارد» (مساوس- ص ۲۸۶) وغیر این روایات، روایات دیگری که از آنها استفاده می شود، آنچه که بر ما واجب است، امثال احکام الهی می باشد که پیشوایان معموم آنها را به ما ابلاغ کرده اند، و هر حکمی که امام معموم علیه السلام واسطه در ابلاغ آن نبوده، امثال آن واجب نیست، پس حکمی که به غیر واسطه معموم برای ما روش نگردیده، در پندر شانع ملکی است و اگرچه مطابق با واقع باشد و شاهد بر این دعوی تصریح امام علیه السلام است به نفع ثواب بر تصدیق به جمیع مال، و اما تردید صاحب حدائق در تقدیم دلیل نقلی بر دلیل عقلی فطری سليم، به خاطر آنچه که به تواتر بعده رسیده است و آن عبارت است از حجتیت عقل و اینکه عقل حجت باطنی خدای تعالی است و از اموری است که خدای تعالی با آن بر متش می شود و بهشت به وسیله آن اکتساب می گردد، و نظیر اینها اخباری دیگر که از مجموع آنها استفاده می شود که عقل فطری ایضاً حجتی از حجج الهی است، پس در این صورت، حکم منکشف به عقل حکمی است که رسول باطنی یعنی عقل که شرع داخل است آن را ابلاغ کرده چنانکه شرع، عقل خارج است.

در پاسخ می گوئیم: اولاً، واسطه بودن امام معموم علیه السلام در

بوده که بازنای آن، پدیده امدن اهل افراط است.

طائفه ظاهریه در حوزه اهل سنت به منزله اخبارتین در حوزه شیعه امامیه هستند، مؤسس این مذهب، ابوسليمان داود بن علی اصفهانی است، در ترجمه وی در طبقات الفقهاء ابوساحق شیرازی آمده:

«داود بن علی در سال ۲۰۲ متولد و در سال ۲۹۰ وفات یافته است، او علم را از اسحق بن راهویه و ابوثور فرا گرفته، داود مردی زاهد و قاع بوده، می گویند در محضر تدریس او چهار صد نفر صاحب طبلسان سبز حاضر می شدند، واو از متعقبان نسبت به مذهب شافعی بوده و درباره فضائل شافعی دو کتاب تألیف کرده است، و ریاست علم در بغداد بدومشی شد و اصل وی از اصفهان و مولدش در کوفه بوده است» (ص ۷۶).

داود بدين سبب مشهور به ظاهری گردید، و پروانش را ظاهرین می گویند، چون به ظواهر کتاب و نصوص، تمک می نمود، و قیاس و رأی و امتحان و تعلیل احکام را به مصالح و مقاصد، باطل من دانست.

در حقیقت، مذهب ظاهری، رذ الفعل و بازنای بوده در مقابل اصحاب قیاس که در قرن دوم هجرت آنجنان اوج داشت که حتی در بعضی از مذاهی حاکم آن زمان، چهارین منبع و اصل از متعاب و اصول استنباط به شمار می آمد، و اصول سه گانه دیگر عبارت بودند: از کتاب و سنت و اجماع، و بعضی قیاس را بر اجماع مقدم می داشتند، و گروهی افراط کرده، حدیث مخالف با قیاس را رد می نمودند، و با قیاس، آیات قرآنی را تأویل و تحریف می کردند، که طبعاً چنین افراطی مستلزم رذ الفعل و بازنای بوده است.

در چنین جوی، داود بن علی امام ظاهرین مذهب خویش را در بغداد منتشر می ساخت، و به مصادف با اهل قیاس و رأی، برخاست، و بین اصحاب مذهب وی، و مذاهی حنفیه و مالکیه و شافعیه، معركه آتشین افروخته شده، و جماعتی از علماء خصوصاً از خانبه، از مسلک ظاهری حمایت کردن، مانند شوکانی و ابن تیمیه.

همه اینها در مشرق زمین بود، و اما در مغرب مذهب ظاهری، طرفدار چندانی نداشت، تا آنکه ایوب محمد علی بن احمد معروف به «ابن حزم» اندلسی «۴۵۷-۳۸۴» پدیده آمد، اندلس و مغرب زمین را به فقه ظاهرین مطلع کرد، و در این راه صعب العبور رنجهای را تحمل کردند.

باری این مذهب نیز همانند مذهب اخبارتین ما، جامد و غیرقابل انساط بوده است و از حل مسائلی که در عصر وحی مطرح نبوده، ناتوانی و عجز داشت، ونا گزیر منزوی گردید، بگونه ای که این خلدون می گوید: «امروز به سبب نابودی پیشوایان طائفه ظاهریه، و مخالفت اکثر بایرون آنها، عقائدشان تنها در کتابهای جلد شده باقی مانده و گاهی بقیه در صفحه ۴۷

تبليغ احکام الهی، هیچگونه دخالتی در وجوب امثال ندارد، زیرا بعد از آنکه عقل، ادراک گرد که خدا تعالی به ترک فلان عمل راضی نیست و وجوب اطاعت برای او معلوم شود، نیازی به وساطت تبلیغ در مقام امثال ندارد.

مدخلت وساطت تبلیغ در وجوب امثال از روایات، استفاده نمی گردد، بلکه هدف اینگونه اخبار جلوگیری از استبداد در احکام شرعیه به عقول ناقص است که در آن زمان متعارف بوده که به قیاسات و امثال امثال عمل می کردند و مراجعه به ائمه مخصوصین علیهم السلام نمی نمودند، بلکه با ائمه اطهار صلوات الله علیهم به مقابله برمی خامستند، و گرنه حکم عقلی قطعی مخالف با دلیل نقلی بگونه ای که قابل جمع نباشد، نادر الوجود بلکه موردی برای آن شناخته نشده، و از این رو وجهه اهتمام این همه اخبار را نمی توان، مربوط به امری نادر الوجود یا غیر موجود دانست.

و اما نفی اجر و ثواب بر تصلیق به جمیع مال، محمول است بر تصلیق های غیر مقبول یعنی تصلیق های غیر مشروع اتحام گرفته است.

و ثانیاً می پذیریم که وساطت تبلیغ در وجوب امثال مدخلت دارد و در این فرض می گوییم: هنگامی که ما اجمالاً می دانیم، حکم فلان واقعه که مستلزم عموم است، یقیناً از جانب حجت الهی صادر گردیده، خصوصاً با ملاحظة قول رسول الله صلی الله علیه وآلہ در درجة الوداع: «هیچ چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک و از آتش دوران کند مگر آنکه شما را به النجام آن امر کردم، و هیچ چیزی نیست که شما را به آتش نزدیک و از بهشت دوران کند مگر آنکه شما را از آن نهی کردم» (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۲۷)، و اما نیز در این صورت، حکمی را که مستقل ا بواسطه عقل، یا با ضمیمه مقتدی عقلیه درک می کنیم، جازم هستیم که آنچه راما از طریق عقل علیه مسلط شده، و جماعتی از علماء خصوصاً از خانبه، از مسلک ظاهری حمایت کشیده ایم، از مخصوص علیه السلام صادر گردیده، و نتیجه اطاعت و امثال بواسطه حجت الهی می باشد.

بلی مقتضای انصاف این است که اعتماد به عقل درین جوی از مساططات احکام، موجب وقوع در رحله خطوا و اشتباه است که مدلول روایات بسیاری بمضمون: «ان دین الله لا يُصَاب بالعقل» و «الله لا شيء أبعد عن دین الله من عقول الناس» می باشد... (تبیه ثانی از تسبیهات مبحث قطع فرانش الشیخ الاعظم قد).^{۱۰}

این بود گزینه انتظار اخبارتین ما که از برگزیدگان این طائفه نقل کردیم، و پاسخ حضرت شیخ اعظم تالی مخصوص علماء و عملاً به شباهات آنان را ملاحظه فرمودید، این احکام نورانی اسلام که ضامن قیام مردمان به قسط و عدالت تاریز قیامت است، در طول تاریخ گرفتار اهل تقریط

بقیه از داستان مهاجرت به مدینه

عَلَىٰ مَا يُسَاوِهِ مِنْ أَحَادِيثِ النَّاسِ، إِنَّهُ أَخْسَرُ الْخَدِيْثَ وَأَبْلَغَهُ، أَجْبَوْهُ مِنْ أَحَدِ اللَّهِ، أَجْبَوْهُمْ مِنْ كُلِّ فُلُوْجِكُمْ أَوْ لِأَنْتُمْ كَلَامُ اللَّهِ وَذَكْرُهُ وَلَا تَفْسِنْ عَنْهُ فَلَوْلَكُمْ | قَائِمَةٌ مِنْ | كُلِّ مَا يَخْلُقُ اللَّهُ يَخْتَارُ وَيَضْطَلُّ، فَلَقَدْ سَنَاهُ خَيْرَتُهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَخَيْرَتُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَالصَّالِحُ مِنَ الْحَدِيثِ، وَمِنْ كُلِّ مَا أُوقِنَّا بِالنَّاسُ مِنَ الْخَلَالِ وَالْخَرَامِ، فَأَعْبُدُهُوا اللَّهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَاتَّقُوهُ حَقَّتْقَيْهِ، وَأَخْدِفُوا اللَّهَ صَالِحَ مَا قَلُولُونَ بِالْوَاهِكُمْ، وَتَحَاجُوا بِرُوحِ الْمَبْتَكُمْ، إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنْ يُنْكِتَ عَنْهُمْ، وَاللَّهُمَّ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَرَسْكَانُهُ».

یعنی - برآستی که حمد و متایش مخصوص خدا است، او را متایش نموده و از روی کمک میجوییم، پس بعد از میریم از زندگی‌های نقهامان و کارهایان، هر که را خدا هدایت کند گمراه کشته‌ای ندارد و کسی را که خدا گمراه کند هدایت کشته‌ای ندارد، و گواهی دهم که معمودی جز خدای یکتا نیست یکتا نیست که شریک ندارد.

برآستی که بهترین داستانها کتاب خدا است، و به حقیقت رب‌تکرار است کسی که خدا آنرا در دلش آرایش دهد، و او را پس از کفر در اسلام درآرد، و قرآن را بر داستانهای دیگر مردم برگزیرد، برآستی که قرآن بهترین داستانها و رسالتین آنها است.

دوست بدارید هر که را خدا دوست دارد، خدا را با تمامی دل دوست بدارید، از سخن خدا و باد او خسته و ملول نشود و دلها تان ازیاد او سخت نشود، که خداوند از هر آنچه آفریده انتخاب کرده و برگزیده و برگزیده‌های اعمال و برگزیده‌گان بندگانش را ایام برده و تبریز داستانهای شایسته را و هر آنچه از حلال و حرام بمردم داده شده، پس خدایها پرستش کنید و حیرتی را شریک او فرار ندهید و بدانگونه که شایسته تقوی‌الله است تقوای‌لهی شایسته کنید، و با شایسته‌ترین گفتار زبانی تان با خدا به صداقت و راستی سخن گویند. و

باقیه از امام راحل (س) و فقهه ستی

برخی که به تکلف خود را به آنها منتب می‌سازند، در این کتب، به تحقیق می‌پردازند و در پایان، سود چندانی عایدشان نمی‌گردد...» (مقدمه این خلدون، طبع لبنان ص ۸۰۶).

اداعه دارد

۱ - در مقدمه عاشره که اختصار به عقل را از رؤساه مذهب مانند سید مرتضی و محقق بزرگ علیهم الرحمه نقل می‌کند می‌گوید: تدبیم کسی به این مذهب مظن زده باشد مگر سید نعمت الله جزائری در کتاب اوارع نعمایه که اداء حق نموده و گفت: اکثر اصحاب ما

بومیله روح الهی میان خود دوستی برقرار کرد، که برآستی خداوند شمشگین شود که پیمانش شکت گردد، والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

یک نذر کفر فقهی
بنظر میرسد این نقل دوم صحیح ترباشد، زیرا مشهور میان علمای شیعه و اهل سنت آنست که در نماز جمعه خواندن دو خطبه واجب است بجای دور کردن که کم میشود، و عموم علماء خواندن یک خطبه را کافی نمیدانند، مگر اینکه کسی بگوید: در آنروزهای نخست هنوز این حکم مانند بسیاری دیگر از احکام تشریع نشده و یا یک خطبه در روایات نقل نشده است والله العالم.

اداعه دارد

- (۱) سیره ابن کثیر ج ۱ ص ۲۸۰.
- (۲) سنت بخاری، ج ۴ ص ۲۲۴ باب فصل دوران اعیان، سیره ابن کثیر ج ۱ ص ۲۸۱.
- (۳) وفاء الوفاء به سهیوری، ج ۱ ص ۲۵۳ - ۲۵۴.
- (۴) سوره توبه آیه ۱۰۸ - ۱۰۹. یعنی مجیدی که از نخستین روز بیان آن با پرهیز کاری نهاده شده متوسل از این است که در آن به اینستی ...
- (۵) وفاء الوفاء سمهوری، ج ۱ ص ۲۵۰ - ۲۵۱.
- (۶) وفاء الوفاء، ج ۱ ص ۲۵۱.
- (۷) پیغمبر می‌رسد با توجه به ایاتی امثال آیه شریفه «وَقَاتَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي الْبَلَى وَالشَّنَّا مِنْهُمْ مِنْ شَيْءٍ أَعْلَمُهُ» نامگذاری روزهای هفته فرنها پیش از آن صورت گرفته... ایکه یادی از این روزهای خود روی این مطلب تحقیق پیشتری شود.
- (۸) مجمع البیان، ج ۵ ص ۲۸۶.
- (۹) بخاری الہوار، ج ۱۹ ص ۱۰۸.
- (۱۰) مجمع البیان، ج ۵ ص ۲۸۶.
- (۱۱) سیره ابن هشام، ج ۱ ص ۵۰۰، سیره النبویه ابن کثیر ج ۲ ص ۳۰۱.

پیروی از مخالفین ما که اهل رأی و قیاسی کرده‌اند و همچنین از طبیعتین و فلاسفه و آنها که برآستدلایهای عقلي اعتماد دارند، متابعت نموده‌اند، چه آنان، آنچه را که پیغمبران آورده‌اند و طبق عقولشان نبوده طرح و تادیده گرفته‌اند، و حتی نقل شده که عیسی (علیه السلام) هنگامی که افلال‌طنون را بر شریعت خویش دعوت فرمودند او جواب گفت که جناب عیسی فرماده حدایت‌عالی بر ضعفه عقول است و اقام من و امثال من در معارف، نیازی به ارسال ایشان نداریم (افلاطون در متن ۴۲۷ قبل از میلاد میسیح در آن متن شده این نقل افتخاری است بر آن حکم رباتی) در حدائق بعد از نقل کلام سید جزائری که مخلوط به افتخاره هایی است، می‌گوید: در این مقال یعنی پرخاش به اصحاب براهین، امام رازی بر می‌شد مگر سبقت دارد، سپس کلام امام المشکنی را ذکر می‌کند که معلوم من شود آنچه رازی معنای «آن» را در ک نکرده‌اند. (ج ۱ ص ۱۲۵ - ۱۲۶).